

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

اولا قبل از این که وارد بحث بشویم من از یک کتاب فارسی که نقل می کردیم از آن کنوانسیون بیع، تصور این طور می کردم، البته ایشان ننوشته، حالا تصور بنده بود که این یک کنوانسیون بین المللی است راجع به بیع، اقسام بیع در نقل جهانی خودش لکن بعد که متن کنوانسیون را که نگاه کردیم همان طور که درست به فارسی ترجمه کردند کنوانسیون بیع بین المللی، این کنوانسیون راجع به بیع هایی است که بین کشور ها واقع می شود نه کل بیع، تصور اولیه من آن بود، این تصور را تصحیحش بکنم، عرض می کنم در آن کتاب ننوشته بود، من فکر می کردم وقتی متون را می خواندم فکر کردم کنوانسیون بین المللی بیع است، تصور من این بود در صورتی که صحیحش کنوانسیون بیع بین المللی است، بیعی که در سطح جهانی واقع می شود و طبیعتا هم همین طور است یعنی انصافش این قابل کنوانسیون هست، بیع هایی که در سطح جهانی است اما بیع هایی که مفرد در کشور ها واقع می شود انصافا، حالا نمی دانم این کار را انجام دادند یا نه، احتمالا انجام دادند، فکر می کنم کار سختی هم باشد، ما یک کشوری مثل هند داریم که شبه قاره است، یک میلیارد و صد میلیون جمعیت دارد، چین با یک میلیارد و سیصد میلیون، خیلی بعید است بتوانند، در چین، در هند می گویند سیصد تا مذهب و دین وجود دارد، جمع کردن خود هند مشکل است چه برسد به دنیا، کل دنیا، بعدش هم یک مشکل دیگری که وجود دارد این اختلاف در حقیقت بیع که آیا استیلا است یا حیازت هادئة است یا تملیک است این در کشور های بزرگ جهانی الان اختلاف هست، فرض کنید مثل آلمان و فرانسه و انگلیس، بین آن ها هم اختلاف است و لذا فکر می کنم عادات این طور نباشد.

پرسش: مبنای اسلام بر جمع است یا بر همان اختلاف

آیت الله مددی: حالا بعد این شا الله تعالى، ما فعلا داشتیم اقوال علمای اهل سنی را نگاه می کردیم گفتیم وارد بحث کلی انسانیش بشویم تا باز برگردیم به آن.

عرض کردم من یک مقدار مطالب را چون آن روز ابهام خوانده شد حالا آن قسمت هایی که ابهام داشت از کتاب الوسیط جلد ۳ صفحه ۴۰۸ نقل کردم، البته این مطالب جای دیگر هم دارد، حالا ما فعلا به همین یک مسئله اکتفا می کنیم.

پرسش: این حجت هم هست؟ مبنائی که در جهان اتفاق می افتد برای ما حجت هست؟

آیت الله مددی: همین بحث هست، تمام بحث ما همین است، این از قدیم مطرح بوده، مالک می گفت هر جا صدق بیع بکند بیع است و احل الله البیع شاملش می شود، شافعی می گفته نه باید توش تملیک باشد، اگر فرض کنید عرف تسلیم و استیلا را هم بیع بداند ما این را بیع نمی دانیم، باید حتما توش انشاء تملیک باشد، این که حجت هست یا نه تمام این بحث ما فعلا روی همین هست، داریم روی این مطلب کار می کنیم.

بعد ایشان دارد که بیع در قانون قدیم فرانسه، بعد این را خواندیم، دیگر نمی خواهیم تکرار بکنیم که در قانون قدیم همان استیلا، حیات هادئة بود، بعد ایشان یک بحثی دارد راجع به قانون جدید فرانسه و قانون مصری، البته ایشان در این کتاب تعبیر به قانون مصری کرده است، در قانون جدید همان تملیک را گرفته، آن وقت یک مشکلی هست که ایشان هم این جا الان مطرح کرده که بعضی از متون قانونی فرانسه ظاهراً این جدیدش به همان حیات هادئة می خورد، بعضی هایش به تملیک می خورد لذا یک تهافتی است، ایشان یک اشاره ای هم کرده که مثلاً آیا به اصطلاح درست هست یا نه آن جا متعرض شده، البته راجع به بخش اسلامیش، ایشان بیع را در فقه اسلامی آورده که به معنای تملیک است، این را عرض کردم این رای است که مثل شافعی دارند و إلا در همه اش نیست، آن وقت ایشان البته بیع را کلاً به نحو تملیک می دانند اما می گویند بیعی هم که عرف آن را تملیک نبیند باز هم بیع است، بعد ایشان یک مقداری از عبارات فقه به اصطلاح اسلامی می آورد، چون این عبارات احتیاج به شرح خاص خودش را دارد بنا گذاشتیم بعد متعرض بشویم این شا الله، نکات فنی خاصی دارد، یک بحثی را که ایشان معنای در این جا مطرح فرمودند راجع به این

.....

که در قانون فرانسه جدید بیع به معنای تملیک است، آن حیازت هادئه نیست به اصطلاح، آن وقت یک مشکلی پیدا شده که دو تا متن قانونی است، می گویند با همدیگر انسجام ندارد، ایشان هم سعی کرده اشاره بکند که بعض متون قانونیش انسجام با این مطلبی که عرض کردیم ندارد. عرض کنم که من در کتاب های فارسی دیگر هم دیدم متعرض این اختلاف در متن قانون فرانسه وجود دارد که و سعی کرده اشاره بکند، در متون فارسی ما هم این بحث آمده، البته این بحث جنبه های علمی دارد، به لحاظ علمی خوب است، طبعاً هم ما نمی خوانیم چون کار ما نیست و ما ناظر به قوانین فرانسه نیستیم لکن برای این که بدانید اگر ما هر چه درباره متون روایات خودمان و احتمالات و تعارضش بحث بکنیم انصافاً نسبت به این کار، راجع به یک قانونی که خود قانون دان فرانسه نوشته این قدر بحث دارند، یک مقاله ای است که آقای بزرگواری فتوکپیش را گرفتند، این از مجله تحقیقات حوزه شماره ۳۷، یک مقاله ای است حالا صفحاتش در ذهنم نیست، این جا صفحه ۱۵۳، این فتوکپیش است، این هم انصافاً آقای دکتر منصور امینی نوشته، اقوال را نقل کرده، حالا ایشان در این حاشیه ای که در صفحه ۱۶۱ است یک شرح مفصلی راجع به همین، مفصل نسبت به کتاب سنهوری، این مفصل تر از کتاب سنهوری است، راجع به این تناقض در ماده قانونی قانون مدنی فرانسه دارد، آن وقت در ذیل عبارتش این طور دارد در وسط هایش، نوشته در تفسیر عبارات این ماده که به اتفاق همه نویسندگان فرانسوی به شیوه نادرستی نگارش شده است، بعد شروع می کند شرحی می دهد که آیا می توانیم عبارت را جمع و جور بکنیم یا نه، عرض کردم طبعاً من نمی خوانم، می خواهم بگویم چون در کتاب سنهوری آمده به متون فارسی ما هم سرایت کرده این مشکلی که به اعتقاد این ها انسجام قانونی در مواد قانونی فرانسه راجع به بیع وجود ندارد. حالا این هم متعرض شده است.

یک قسمتی هم راجع به فقه اسلامی دارد که این را هم إن شا الله برای بعد می گذاریم. این به اصطلاح خلاصه بحثی بود که، پس در قانون فرانسه جدید این مطلب عوض می شود و همان تعبیر اسلامی به تعبیر ایشان که مسئله ملکیت باشد، در این مقاله ای که ایشان دارد ایشان اضافه بر قانون فرانسه قدیم می گوید که در حقوق آلمان هم همین طور است، نوشته در حقوق آلمان قرارداد بیع به خودی خود انتقال مالکیت را باعث نمی شود بلکه صرفاً تعهد می آورد و إلا با خود بیع نمی شود. ظاهراً همان حیازت هادئه است

.....

که در قانون روم باستان است، در حاشیه اش به استثنای، البته ایشان نوشته فقط آلمان، لکن در واقع فرانسه قدیم هم هست و روم، این ها را دیگر ایشان ننوشته، سنهوری نوشته، ایشان نوشته که در حقوق سوئیس، اتریش، اسپانیا، هلند، آفریقای جنوبی، نروژ و روسیه هم همین طور است پس معلوم می شود که لذا عرض کردم انصافا نمی شود الان یک چیز بین المللی نیست، مادام کشور های مهمی در این طرف قرار گرفته اند بیع را انتقال مالکیت نمی دانند یعنی بیع به خودی خود ملکیت نمی آورد، باید به قول خودشان یک عمل مادی بهش اضافه بشود، اگر یادتان باشد عمل مادی ای که ایشان از قانون روم قدیم داشت چهار تا بود، این ها عمل مادی را یکی می گیرند که تسلیم و قبض باشد، آن قبض بود، حالا چون خیلی طول می کشد و انصافش نکات فنی خوبی دارد لکن فقط اشاره اجمالی بکنم، ایشان هم در یک حاشیه ای توضیح داده، ایشان دو سه تا از این متون قانونی آورده که می خواهد بگوید این ها همه قائل هستند که ملکیت نیست، اما انصافا روشن نیست این مطلبی که ایشان نوشته، البته ایشان آخرش دارد مولف این متن: با این حال میان حقوق اتریش و سوئیس از یک سو، حقوق آلمان از سوی دیگر تفاوتی مهم وجود دارد. به نظر من خیلی واضح است یعنی یک مشکل دارد، الان من یکیش را می خوانم چون بعدا این نیست که این ها را متعرض بشویم، ایشان در حقوق هلند این طور نوشته، شماره ماده قانون مدنی را هم آورده که من دیگر شماره ها را نمی خوانم، در قانون هلند این طور آمده: مالکیت اموال تحصیل نمی گردد مگر (مبهم ۴۲:۱۰) و تسلیم مال به دنبال انعقاد یک قرارداد تملیکی از ناحیه شخصی که مجاز در تصرف مال بوده است، این معلوم می شود فضولی را می خواسته خارج بکند، مجاز بگوییم به معنایی که مثلا، می گویم عبارات ابهام دارد، مجاز یعنی وکیل باشد یا مجاز یعنی ولو مباح التصرف باشد ولو وکیل نباشد، ایشان این را آورده جز قوانینی که ملکیت قائل نیست، بعد هم ایشان می گوید ماده شماره فلان: مالکیت مبیع به خریدار منتقل نمی گردد مگر با تسلیم.

البته بقیه عبارات را نیاورده، سرّ این که این عبارت ها را ناقص آورده چون این ها غالبا بین منقول و غیر منقول فرق می گذارند چون تسلیم و قبض در باب منقول معقول است مثل عبایش را بفروشد اما غیر منقول مثل خانه غالبا آن جا به جای تسلیم ثبت دفتری نوشته است، یا اگر یاد مبارکتان باشد دیروز خواندیم تنازل قضائی به تعبیر سنهوری یعنی در مقابل دادگاه از حقوق خودش تنازل بکند، فقط

من به دنبال این هستم ایشان می گوید که تسلیم مال به دنبال انعقاد یک قرارداد تملیکی، خب قرارداد تملیکی با آن حیات هادئة نمی سازد. نمی دانم حالا این چه شده، عرض کردم ما که فعلا نمی خواهیم شرح قوانین غربی ها را بدهیم.

پرسش: این احتمالا باید به یک مجاز باشد بعدا که چون قرار است تملیکی بشود این جور معنا بکنیم

آیت الله مددی: ایشان در حقوق هلند، ایشان در این چند جایی که من دیدم، البته ایشان آدرس می دهد به همان لغت آلمانی و انگلیسی و فرانسه آدرس می دهد، شاید در آن ها باشد، خوبی های سنهوری غالبا تاریخ دارد مثلا می گوید در قوانین آلمان سال فلان، این جا اینی که من دیدم، چند تایی که من دیدم، تا آخر مقاله را نگاه نکردم، این چند تایی که محل کلام است تاریخ ندارد مثلا نوشته در حقوق هلند مطابق ماده فلان، نوشته ماده فلان سال فلان، سال را ندارد لکن به طور متعارف در قوانین سال خیلی مهم است چون ممکن است قانون سابق باشد، من هی نکاتی را می گویم که کلی است این شا الله برای شما نافع است در مباحث بعدی، ایشان این جا مثلا در حقوق سوئیس به موجب مواد فلان و فلان در اموال منقول انتقال تصرف و در اموال غیر منقول ثبت در دفتر املاک برای انتقال مالکیت ضروری است. بعد قانون اتریش را هم می آورد، در قانون اتریش نوشته مالکیت مال منقول حسب مورد تنها با تسلیم واقعی و مادی، اصطلاح تسلیم مادی یعنی خارجی، عینیت داشته باشد یا تسلیم نمادین و سمبلیک به قول ایرانی ها و یا با اعلام تسلیم، این اعلام تسلیم هم خیلی عجیب است، غرض این که حس می کند انسان در میان این قوانینشان یک نوع تهافتی وجود دارد یعنی یک نوع عدم وضوح، البته این اعلام تسلیم، حالا نمی دانیم مراد ایشان از این دقیقا چیست، یک چیزی را به نظرم سنهوری نوشته بود، بله

پرسش: لفظش مراد است؟ الفاظ؟

آیت الله مددی: بعید است مراد الفاظ باشد، علی ای حال اعلام تسلیم مثل همان ابراز اراده شاید مرادش باشد، نمی دانم شاید

پرسش: بالاخره الفاظ را می خواهیم

آیت الله مددی: بله الفاظ را می خواهد، این می خواهد بگوید الفاظ کافی نیست، باید عینیت خارجی باشد، به نظر ما یعنی آن نظری را که من عرض کردم اول بحث اگر یاد مبارکتان باشد از آن راهی که ما وارد شدیم گفتیم این دو دیدگاه را این جوری معنا بکنیم آیا در بیع اعتبار هست یا نه، ممکن است یک دیدگاه بگوید در بیع ما اصولا اعتبار نداریم، در بیع عنوان یک چیزی را به عهده گرفته، در تعهد گرفته یعنی این حالا تعهدش اعتبار است البته، در بیع تسلیم می دهد

پرسش: حقیقت

آیت الله مددی: آهان، حقیقت بیع تسلیم است، این تسلیم یک ملک انتزاعی درست می کند، بر این ملک انتزاعی ملک اعتباری بار می شود، کار اعتباری نمی کند. آن چه که انجام می دهد کار حقیقی است لذا این تعبیر قرارداد تملیکی جور در نمی آید، حالا من بقیه عبارات را هم می خوانم تا معلوم بشود مراد چیست، به هر حال ایشان یک شرحی تصادفا هم خیلی مصادر داده برای این که در قوانین کشور ها شده، آن وقت ایشان این مطالب را در همین کتاب سنهوری هم آمده، ایشان توضیح بیشتری می دهد: بنابراین انتقال مالکیت نیازمند عملیات حقوقی دیگری است، آن وقت عملیات دو تا می شود، یکی رکن ارادی و یکی رکن مادی، رکن ارادی بله برای تحقق رکن ارادی فروشنده و خریدار می بایست بر انتقال مالکیت یعنی موضوع تعهد فروشنده توافق کنند یعنی اعلام یک توافق طرفینی باشد بر این که این می خواهد داده بشود به او، این توافق در اموال منقول نیازمند رعایت قالب شکلی خاص نیست یعنی شکل نمی خواهد، عمده بگذار در اختیارش اما در اموال غیر منقول نیازمند یعنی مثل خانه، رعایت قالب شکلی ویژه ای است مثلا یا محضر برود یا دفتر برود یا وزارت کشور برود. برای تحقق رکن مادی در اموال منقول مالک باید مبیع را به خریدار تسلیم نماید، این رکن مادیش است و در اموال غیر منقول توافق طرفین باید در دفتر املاک ثبت گردد. ایشان از قوانین آلمان نقل می کند، من یکی دو تا ماده قانونیش را می گویم برای این که روشن بشود که آیا واقعا دقت های کافی شده یا نه، ایشان یک ماده ای را این طور نوشته، ماده شماره کذا: برای انتقال مالکیت یک مال منقول، این قانون آلمان است، مالک باید آن مال را به انتقال گیرنده تسلیم نماید، ببینید به جای مشتری نوشته انتقال گیرنده یعنی من دنبال عنوان بیع هم نیستم لذا ما یک شبهه ای که با این آقایان داریم این

.....
است شما بیاوید مسئله بیع را که یک قرارداد شکلی است از مسئله منتقل انتقال جدا بکنید، مثلاً می گوید انتقال گیرنده، چرا می گوید مشتری؟ دقت می کنید؟! می گوید یک نوع ابهام هایی، اگر بنا شد انتقال گیرنده باشد چرا اسمش را بیع گذاشتید؟ چه نکته ای دارد بیع بگذارید؟ بگویید انتقال مالکیت، اصلاً عنوان بیع نمی خواهد و میان آن دو توافق بر این انتقال وجود داشته باشد. این مطلب معلوم می شود که باز هم یک نکته اعتباری دارد، مجرد تسلیم نیست و میان آن دو توافق بر این انتقال وجود داشته باشد، بعد فرع می کند اگر انتقال گیرنده یعنی مشتری، انتقال گیرنده یعنی مشتری! از قبل مال را در تصرف داشته است مثلاً فرض کنید کتابتان پیش زید است می خواهید به زید بفروشید، کتاب پیش خودش است، توافق طرفین بر انتقال مالکیت به تنهایی برای تحقق این اثر کفایت خواهد کرد، چون پیشش است دیگر، دیگر قبض نمی خواهد، همین که توافق کردید، می گویم یک مشکلی که در عبارات این است مثل عبارات فقهای خودمان، یک مقدار مشکلات دارد. بله، این راجع به قانونی است که ایشان به آلمان نسبت داده و عرض کردیم قانون قدیم فرانسه هم هست و قانون روم باستان، ظاهراً

آن وقت این نکته را خوب دقت بفرمایید، نکته این است که چرا ما مثلاً می گوییم به خود بیع، ملکیت نمی آید؟ چه اثری دارد؟ چه آثاری دارد؟ با قبض و گرفتنش آن وقت ملک می آید، سه مورد را ایشان برای این نکته بیان می کند:

یک قرارداد بیع به خودی خود هیچ تغییری در وضعیت حقوق عینی طرفین ایجاد نمی نماید، این که بگوید فروختم، تعهد دادم این هیچی ایجاد نمی کند، ملک نمی شود، هیچی ایجاد نمی کند، به عبارت دیگر در فاصله زمانی میان انعقاد بیع و تحقق عملیات انتقال مالکیت فروشنده کما کان مالک مبیع باقی می ماند. نکته اش این است یعنی به این می گوید فروختم اما هنوز کتاب را به او نداده، این کتاب دادن مالک می شود، با فروختن مالک نمی شود.

پرسش: نمایش هم مال همان است قانوناً

آیت الله مددی: مسئله نما پیش ما مطرح است، این جا خیلی مهم است، ایشان از این آثار مثلاً از حیث حقوقی توقیف مبیع از سوی طلبکاران فروشنده یا فروش دوباره آن از سوی فروشنده به اشخاص ثالث قابل تصور است مثلاً گفت کتاب را به شما فروختم این قدر اما هنوز تسلیم نکردم، بیع شده، بیع یعنی تعهد اما هنوز ملک شما نشده، رفت به یکی دیگر فروخت.

پرسش: تعهد به چه درد می خورد؟

آیت الله مددی: می گوید این تعهد ملک نمی آورد

پرسش: به چه درد می خورد؟

آیت الله مددی: به دردش ارادی است، انتقال ملک دو چیز می خواهد: یکی تعهد و یکی عمل خارجی

پرسش: عرض این است که اگر آن عمل خارجی نباشد این تعهد چه اثری دارد؟

آیت الله مددی: اثر ملکیت ندارد، فقط تعهد می دهد، یعنی فقط تعهد می دهد که کتاب را به شما بدهد

پرسش: به خاطر همین بند می شود.

آیت الله مددی: آن وقت نتیجه اش این است که من به این آقا فروختم هنوز بهش تسلیم ندادم، می توانم به شخص دیگری بفروشم.

فرض کنید او مثلاً مُفَلِّس است، مثلاً از طرف دادگاه می خواهند ببینند اموالش را بگیرند به طلبکار هایش بدهند، هنوز این کتاب ها را

منتقل نکرده، دادگاه می آید این کتاب ها را بگیرد، می گوید آقا من فروختم، می گوید تا ندادی هنوز ملک توست و ما می گیریم

این را می فروشیم می دهیم به طلبکار ها

آیت الله مددی: البته این مطلب، این یک مطلبی است که در کلیه عقود قابل تصور است، اختصاص به این ندارد، این در قانون مدنی

آلمان در عقود دیگر هم، این را ما شبیهش را در نکاح داریم که اگر عقد نکاح بست، اصلاً ما روایت هم داریم، فرعی در میان اهل

سنت هم هست در میان ما هم هست به صورت روایت، مثلاً زنی را به عقد یک کسی در آوردند لکن اشتباهاً خانه مرد دیگری بردند

و فرض کنید عمل زناشویی انجام داد، عده ای از اهل سنت فتوایشان این است که زن این شخص دوم می شود مثل همین تسلیم در

باب مبیع، دقت کردید؟

پرسش: ما يقصد لم يقع

این عین این است، می گوید درست است تعهد زوجیت به مرد اول داده است لکن اثر زوجیت با مرد دوم بار شده، اصلا این روایت دارد، نه نمی خواهم بگویم قیاس کرد، شبیه آن است یعنی می خواهد بگوید عقد خودش یک نوع تعهد است، اصلا این روایت هم دارد، اصلا این که امروز آقا فرمودند از روایت حسن محبوب هم هست، این اصلا به ذهن من از روایت حسن محبوب است، این روایت دارد، البته این روایتش دو نفرند، به نظرم برادرند، اشتباه زن ها را جابجا می آورند، در اهل سنت عده ایشان قائلند که هر کدام به همانی که عقد بسته زن اوست، عده ایشان قائلند که آنی که دخول شده زن اوست، دقت کردید؟ اما در فتوای اصحاب ما مسلما آنی که عقد کرده چون روایت هم دارد، این شبیه این در بیع است، یعنی بیع کرد اما هنوز تسلیم نداده، و قبل از تسلیم به یکی دیگر فروخت، طبق این تصور، روشن شد؟ من عرض کردم این نکات فنی را خوب دقت بکنید این ها ظرافت اند، این ها می خواستند بگویند بیع دوم درست است، چرا؟ چون بیع اول به لحاظ نکته ای که درش هست آن نکته بیع اول فقط تعهد است، مالک نمی شود، در مقابل قوانینی است که می گفتند نه با همان بیع مالک می شود، اگر مالک شد دیگر نمی تواند این مالک اولی بایع به کس دیگری بفروشد،

پرسش: ما می توانیم یک قانون بگوییم اصل در بیع می شود معاطات؟ با این قانون که اگر بیاییم جلو بگوییم فقط تعهد است، همه کار را قبض انجام می دهد پس اصل بر بیع معاطات است.

آیت الله مددی: بله، آن ها اصل بیع را حیات هادئة می دانند، اصلا می گویند بیع یعنی آن، بیع یعنی تعهد، روشن شد؟ این نکته ظریفی است، این انصافا تحلیل خوبی داده اند، این را من سابقا هم عرض کردم اما نه این فرع را، فرع دیگرش را، الان عرض می کنم پس بنابراین و این شبیه این بحث نکاح است، حالا خوب دقت بکنید.

این نکته فنی کجا پیدا شد؟ این نکته فنی چیست؟ آن نکته فنی چیست؟ آن نکته فنی این است که دو تفکر است: یک تفکر خود قرارداد کافی است برای ترتیب آثار، خود قرارداد، یک تفکر این که نه خود قرارداد کافی نیست، قرارداد یک تعهد است عمل به آن، تسلیم دادن آن وقت دو تا می خواهد تا آثار بار بشود، خود قرارداد نه، حالا نمی دانم مراد من واضح شد یا نه؟ بگوییم اصولاً وقتی یک قانونی می آید می گوید عقد معتبر است یعنی خود قرارداد را کافی می داند، نه این که شما برای این که آثار بیع بار بشود عمل خارجی، عنصر مادی هم بهش اضافه بکنید، عنصر مادی نمی خواهد، همان قرارداد بنفسه کافی است، اگر این تفکر روشن شد مخصوصاً که من عرض کردم این آیه اوفوا بالعقود، ما در قرآن تقریباً هفت مورد بیع داریم، دو موردش در سوره بقره است که من اوائل ما نزل فی القرآن است، یکی دو مورد هم تجارت داریم، در یک مورد تجارت و بیع جمع شده که بعد باید توضیح داده بشود که معلوم بشود تجارت غیر از بیع است، رجالاً لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله، این دو تا با همدیگر جمع شده است، تنهایی هم آمدند در یک آیه با هم جمع شدند و موارد بیع، خود کلمه بیع حدود هفت مورد یا در سوره بقره است یا در سوره های بعد است، در سوره مائده که من اواخر ما نزل من القرآن که عرض کردم در روایت دارد احلوا حلاله و حرّموا حرامه، این سوره مائده یک خصوصیتی دارد که به عنوان یک جنبه نظام مند در کل شریعت آمده در سال دهم، حتی گفته شده مقداریش در سال دهم در حج بوده، مقداریش هم در راه مدینه بوده، در راه برگشتن پیغمبر به مدینه مقداری از این سوره مبارکه نازل شده، در این سوره دارد یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، آیا امکان دارد که مثلاً در اوائل بیع یک عنوان مبهمی داشته مثلاً به قول آقایان با معاطات هم حاصل می شده؟ بعد در قرآن این بحث را مطرح می کند که قرارداد باید باشد، آن وقت از این مجموعه قانونی این طور در بیاوریم اصولاً اگر جایی گفت قرارداد ببینید آن قرارداد را کامل بکنید، وافی عرض کردم در لغت عرب اصلش درهم وافی، درهم وافی درهمی است که کاملاً نقره است، توش مواد مخلوط ندارد، الدرهم الوافی اصطلاحاً آنی است که کامل کامل نقره است، از جنس نقره است، این اوفوا یعنی قرارداد هایتان را کامل بکنید، خوب دقت بکنید، قرارداد را کامل بکنید یعنی تمام آثار با قرارداد منتقل می شود نه با عنصر مادی، نکته روشن شد؟ مثلاً در این قانون آلمان می گوید شما اگر فروختید اما هنوز کتاب را تحویل ندادید هنوز ملکیت منتقل نمی

شود، بیع شده، تعهد آمده اما ملکیت نیامده، شما کتاب را به شخص دیگری می فروشید، یعنی آن چه که در مقال این تصور که بیع عبارت از حیات هادئة است عنوان عقد است، این تصور دیگر می گوید نه وقتی آیه قرآن می گوید شما قرارداد بستید این قرار را کامل کنید.

پرسش: آقا نفرمود که کامل بدانید، فرمود کامل کنید

آیت الله مددی: کاملش به چیست؟ در اثنا نفروشید پس این معنایش این است که به مجرد قرارداد ملک پیدا نمی شود

پرسش: استاد قبض این ها را جز قرارداد است

آیت الله مددی: حالا این را یکی یکی تصور بکنید، یعنی این مطلب که می گوید ما دو عنصر داریم یکی عنصر ارادی و یکی عنصر مادی، این درست مقابل آن تصویری است که می گوید ما قرارداد را باید کامل بکنیم،

پرسش: در عقد نکاح که نفس عقد کفایت می کند

آیت الله مددی: احسنت آن جا هم همین طور، اجاره هم همین طور لذا فتوایشان هم بر همین است که اگر عقد اجاره بست به مجرد عقد مالک اجرت می شود.

پرسش: چرا به بیع؟

آیت الله مددی: بیع هم همین طور است

پرسش: با آن اوفوا بالعقود که می فرماید باید قبض باشد

آیت الله مددی: قبض که مال آثار مترتب است

و لذا تا گفت این کتاب را به شما فروختم به شخص دیگری نمی تواند بفروشد، گفت به شما فروختم با قرارداد منتقل شد نه با قرارداد و عنصر مادی که قبض باشد و تسلیم باشد،

پرسش: پیش فرض ..

آیت الله مددی: نه می خواهم بگویم این ذهنیت حقوقی را در نظر بگیرید، خود آیه اوفوا بالعقود یعنی آن مطلبی را که در این کتاب نسبت داد به علمای اسلام که در علمای اسلام بیع سبب تملیک است، از خود آیه اوفوا بالعقود در می آوریم چون کسانی که بیع را سبب تملیک نمی دانستند قرارداد به تنهایی کافی نبود، قرارداد با تسلیم بود، خوب تامل بکنید. وقتی می گوید به قرارداد هایتان عمل بکنید، وفا بکنید، تکمیلش بکنید یعنی قرارداد به تنهایی کافی است، تامل بکنید، این که قرارداد به تنهایی کافی باشد یعنی بیع مُملک است، یعنی بیع سبب تملیک است، تامل بکنید در معنا، خود بیع سبب تملیک است و لذا این یعنی این نکته فنی است که ایشان در این جا آورده که قبل از این که تسلیم بدهد می تواند به شخص دیگری بفروشد این مطلب درستی است، اما طبق این که بیع مُملک باشد، تعهد نباشد، مُملک باشد، سبب تملیک باشد آن وقت این جا دیگر نمی تواند به شخص دیگری بفروشد چون به مجرد این که گفت بعثک الکتاب این شد ملک طرف مقابل، این یک اثر اثر دوم

پرسش: در واقع تعهد مشروط است

آیت الله مددی: مشروط نیست، آن یک چیز دیگر، یک تکلیف دیگری است، آن جز آثار بیع است، تکلیفش این است که تسلیم مبیع بکند یعنی مبیع را به مالک برساند، مالک جدید این است و لذا

پرسش: عقدی که این جا آمده

آیت الله مددی: عقدش عبارت از تملیک است

پرسش: این از کجا؟

آیت الله مددی: این از خود قرارداد، بعثک

پرسش: آمده عقود، آن عقود را معنا بکنید چه معنایی می کنید

آیت الله مددی: گفت ملکتنک، عقدی که بستیم ملکتنک بود، این را خوب دقت بکنید، این نکته دارد چون من هی اصرار می کنم که از اوفوا بالعقود این بحثی را که سنهوری می گوید در فقه اسلامی، بیع به معنای نقل ملکیت است، تملیک است

یکی از حضار: شارح بیع

آیت الله مددی: آهان و لذا این نکته را من اضافه کردم آقایان ندارند، گفتیم این آیه در سوره مائده آمده و من آن روز هم عرض کردم یک احتمال بسیار بسیار قوی بنده دادم، چون نوشتند ما هم می ترسیم چیزی را که نوشتند بگوییم، این سوره مبارکه تقریباً سعی شده آیاتش مثل ماده قانونی باشد، ماده قانون مدنی باشد، و إلا برای ما تصور فوق العاده مشکل است که مثلاً در این سوره مبارکه که من آخر ما نزل من القرآن کیفیت وضو و مسئله تیمم نوشته شده، آمده، این هم در همین سوره هست، یا ایها الذین امنوا اذا قمتم الى الصلوة، و لذا احتمال دادیم شاید بعضی از مسلمان ها مثلاً پیغمبر که سنتی داشتند کم و زیاد می کردند در سنت، لذا و إلا تصور نمی شود در سال دهم، سال دهم یعنی ۲۲ سال بعد از مبعث

پرسش: روایتی هم هست که سوره نصر آخرین آیه است

آیت الله مددی: به لحاظ احکام سوره مائده است، آن به خاطر نزول إذا جاء نصر الله، حالا دقت فرمودید؟ این راجع به

پرسش: ایشان هم آورده که این آخر است

آیت الله مددی: این روایت را که ما هم داریم، مجمع البیان هم دارد، اصلاً از امام باقر است احلوا حلاله و حرّموا حرامه، سوال همیشه برای من این بود که اگر این باشد چطور آیه وضو در این جا آمده، إذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق، خیلی عجیب است سال دهم.

پرسش: شاید همه سوره یک جا نیامده

آیت الله مددی: این طور گفتند، گفتند تمام سوره یک مقدارش در مکه، یک مقدارش هم در راه مدینه، من احتمالی که خودم می دهم این چه که عمل می کردند مسلمان ها بعد از رسول الله بوده، شاید بعضی هایشان درست، این هدف این بوده که این عملی را که رسول الله انجام می دهد به عنوان یک متن قانونی قرار بدهد.

پرسش: یعنی (مبهم ۳۵:۱۶) رسول الله را

آیت الله مددی: احتمال دارد در یک موردی کرده باشند لذا امیرالمومنین می فرماید قبل المائدة و بعد المائدة، احتمال دارد در یک موردی کردند، بعد به صورت متن قانونی قرارش دادند، به نظرم اول آیه هم هست، حافظه من یکمی خراب شده: بسم الله الرحمن الرحيم، یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود، اگر این باشد چون عرض کردم قرارداد ها روح جامعه بشری اند، اگر جامعه بشری توش قرارداد ها نباشد جامعه به هم می خورد.

پرسش: خود (مبهم ۳۵:۵۲) یعنی خود آن الفاظی را که می بندند خود آن قرارداد را عقد می دانند یا فقط می گویند تعهد است؟
آیت الله مددی: نه تعهد می دانند ، قرارداد نمی دانند.

پس دقت بفرمایید: ثانیا نظر به عهدهی بودن بیع و تملیکی نبودن آن، فروش مال غیر صحیح می باشد، فضولی درست است، یکی از راه های درست کردن فضولی این است.

ثالثا از حیث نظری بطلان قرارداد بیع به اعتبار عملیات انتقال مالکیت آسیبی نمی رساند، این یک بحثی است ما هم داریم، از راه های چون آثار مختلف دارد الان نمی خواهم آن را، ایشان می گوید این را آمدند به خاطر این که عملیات تملیک نیست یک چیزی، یک مفهومی به نام آبستراکسیون درست کردند که تجزیه دو عمل حقوقی است، حالا یک مثالی می زند چون و قتم تمام شده من سریع مثال ایشان را بخوانم، این یک بحثی بوده، من سابقا عرض کردم عده ای از این مواد قانونی اصلا حتی در سنهوری هم احکام دادگاه هاست مثلا فلان دادگاه فلان حکم را کرده، بعد بررسی حقوقیش می کنند، دادگاهی یک حکمی بوده در سال ۱۹۸۹ تابلویی منتسب به فلان، شاگرد یک استاد معروف، این قیمتش صد هزار مارک بوده، زید به عمرو، ایشان نوشته الف به ب، a به b انگلیسی، حالا ما می گوییم زید به عمرو. این تابلود در حقیقت اثر خود استاد بوده و قیمت واقعیست چهار صد هزار مارک بوده، خوب تامل کردید؟ این فروخته به شخص به عنوان این که این تابلوی شاگرد است به صد هزار مارک، قیمتش هم همین بوده اما معلوم شد این تابلوی استاد است و قیمتش هم چهارصد هزار مارک است، بعد همین تابلو را این شخص به یک شخص دیگری، زید به عمرو فروخته و عمرو به شخص دیگری می فروشد، به خالد به قول قدمای اصحاب ما، بعد این می فهمد که اشتباه شده، این می آید اولی زید به عمرو مراجعه

می کند که تابلو را به تو فروختم صد هزار، این مال شاگرد نبوده، مال استاد است، این ۴۰۰ هزار است، سوال این بوده که اگر این بیاید اشکال بکند و معامله را به هم بزند این معامله دوم هم به هم می خورد یا نه؟

پرسش: در غصب و این ها تعاقب ایادی است

آیت الله مددی: آهان، این جا غصب نیست، این جا می خواهند بگویند چون ما یک اصلی داریم به نام تجزیه و جدایی حقوق، بیاییم بگوییم اگر بیع اول به هم خورد معنایش این نیست که بیع دوم به هم بخورد. چون در بیع ملکیت نیست، تعهد است، این را از این راه وارد شدند، لذا البته ما هم موارد مشابه داریم، من دیگر در این مسئله الان وارد نمی شوم، این جا این طور می شود، اگر اولی زید به عمرو گفت من این را به تو دادم صد هزار، این مال استادش بوده چهار صد هزار، سوال این است که من این تابلو را قبول ندارم برگردان، آیا این نتیجه اش این می شود که برود بیع دوم را به هم بزند؟ عمرو هم به خالد فروخته، فرض کنید او هم به چهار صد هزار چون معلوم شده که مال استاد است، به قیمت واقعی فروخته، این می آید می گویند این آن را به هم نمی زند چون تعهد بوده، آن تعهد را به هم نمی زند، نتیجه اش این می شود که به این آقا بگویند اگر می توانی از آن بخری بخر خودت دو مرتبه، نتوانستی بدلتش را بده. حالا بدلتش چهار صد هزار است، اما بیع دوم را خراب نمی کند، حالا عرض کردم من وارد این بحث نمی شوم، این را یک اصل دیگری گرفتند، البته پیش ما معلوم نیست این اصل نکته اش این باشد.

این راجع به بخش اول بود، بخش دوم کشور هایی مثل بلژیک و لوگزامبورگ و ایتالیا و ژاپن و چین و دانمارک و انگلیس و فرانسه جدید و ایران و مصر، این ها قائل به این شدند که بیع ملک می آورد، تملیک است.

عرض کردم کشور های بزرگ است، دو طرف هم انصافا بزرگ است، این را فردا إن شا الله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين